

مرحوم بروجردی سپس به تقسیماتی که اصولیون درباره دلالت ها مطرح کرده اند اشاره می کنند و می نویسند:

«و أمّا الاصولیون فيقسّمون الدلالات باعتبار دلالة الكلام، لا بمعنى أن للكلام وضعاً غير وضع المفردات، و دلالة غير دلالتها، بل بمعنى أن ما فهم من قوله: «زيدٌ قائم» - و لو بدلالة «زيد» على الذات و «قائم» على الوضع الخاص، و الهيئة على اتحاد المحمول اللابشرط مع الموضوع خارجاً - يسمّى بدلالة المطابقة، و لا محالة يدلّ على جزء المعنى، فيدلّ القيام باعتبار كونه من مقولة الوضع؛ بمعنى تمام المقولة، على الهيئة الحاصلة من النسبتين؛ نسبة الأجزاء بعضها إلى بعض، و نسبة المجموع إلى الخارج، فيدلّ على الوضع؛ بمعنى جزء المقولة، بدلالة التضمّن. و إن دلّ على أمرٍ لازم له في الخارج تكون تلك دلالة الالتزام.

فالدلالة الالتزامية في اصطلاحهم هي الدلالة على اللازم الذي يمكن الاحتجاج به؛ فإنّ نظرهم في تقسيم الدلالات إلى ما يحتجّ به على المتكلّم و له، و الدلالات الثلاثة - بالمعنى الذي ذكرنا - يمكن الاحتجاج بها عليه و له، فإذا قال المتكلّم: «إنّ الشمس طالعة» كما يمكن الاحتجاج عليه بإخباره بطلوع الشمس، كذلك يمكن الاحتجاج عليه بإخباره بوجود النهار، اللازم خارجاً لطلوع الشمس، و يكون إخباره بوجود النهار بعين إخباره بطلوع الشمس.

و هذه الدلالات الثلاثة دلالات لفظية في محلّ النطق و تكون حجة بلا إشكال، و القدماء من القوم أيضاً يعدّون هذه الدلالات دلالات لفظية، و دلالة المفهوم عندهم أمرٌ خارج عنها، و هي الدلالة لا في محلّ النطق، و هي نحو دلالة تفهم من اللفظ، لكن لا يمكن الاحتجاج على المتكلّم بأنّه نطق بها، فإذا قال المتكلّم: «إن جاءك زيدٌ فأكرمه» يفهم منه أنّه إذا لم يتحقّق المجيء لا يجب الإكرام، لكن لا يجوز أن يحتجّ على المتكلّم بأنك قلت: إذا لم يتحقّق المجيء لا يجب الإكرام، و إذا قيل له: لم قيّد كلامك بالمجيء؟ له أن يعتذر بأعذار.

و بالجملة: إنّ دلالة المفهوم خارجة عن الدلالات الثلاث، التي هي في محلّ النطق^۱

توضیح

۱. اصولیون دلالت های مطابقی، تضمنی و التزامی را، دلالت کلام (در مقابل دلالت لفظ مفرد بر معنی) می دانند.

۲. البته مراد اصولیون این نیست که مجموعه کلمات، غیر از وضع خاصی که هر کلمه دارد، دارای وضع جدیدی است، بلکه مرادشان آن است که آنچه از جمله «زيدٌ قائم» فهم می شود به سه صورت قابل



فرض است (که البته این فهم، ناشی از دلالت «زید» بر شخص خاص، دلالت «قائم» بر وضعیت خاص و دلالت هیأت جمله اسمیه بر اتحاد موضوع و محمول در خارج است)

۳. دلالت مطابقی، دلالت جمله «زید قائم» بر آنچه از این جمله فهم می شود

۴. دلالت تضمنی، دلالت این جمله است بر اجزاء معنای جمله (مثلاً «قائم» از مقوله وضع است و مقوله وضع از دو نسبت حاصل شده است که عبارتند از نسبت اجزاء با یکدیگر و نسبت مجموع اجزاء با خارج، حال دلالت این جمله (زید قائم) بر نسبت جزء ها با یکدیگر، دلالت تضمنی است.)

۵. دلالت التزام، هم دلالت جمله مذکور بر لوازم آن است

۶. پس دلالت التزامیه در اصطلاح اصولیون، دلالت جمله بر لازمه‌ی جمله است که می توان به آن دلالت احتجاج کرد.

۷. پس نظر اصولیون در تقسیم بندی دلالات به آن چیزی است که متکلم بتواند به آن احتجاج کند و یا بشود به وسیله آن علیه متکلم احتجاج کرد

۸. مثلاً اگر متکلم می گوید «خورشید طالع است»، دلالت مطابقی آن طلوع خورشید است که می توان با متکلم، آن را احتجاج کرد، همچنین می توان به سبب این جمله، احتجاج کرد که متکلم قائل به «وجود روز» بوده است (لازمه‌ی جمله).

۹. این دلالات ثلاث، دلالت های لفظیه در «محل نطق» است و بدون اشکال حجت هستند.

۱۰. قدما، این دلالت ها را دلالت لفظیه می دانند

۱۱. اما دلالت مفهوم (که محل بحث است) غیر از این دلالات ثلاث است.

۱۲. «مفهوم»، نوعی دلالت است که از لفظ فهم می شود [یعنی این مفهوم هم از لفظ فهمیده می شود]

۱۳. ولی نمی توان به متکلم گفت که او به این مفهوم تکلم کرده است

۱۴. اگر گوینده ای گفت «اگر زید آمد اکرامش کن»، نمی توان به متکلم گفت که «شما گفته ای اگر زید نیامد، اکرامش نکن». و اگر از گوینده سوال شود که اگر عدم اکرام در صورت عدم مجیء، مد نظرت نیست، چرا «اکرام را مقید به آمدن کرده ای؟» متکلم می تواند عذرهایی بیاورد.

۱۵. پس مفهوم و دلالت مفهوم که در اصول مطرح است، از زمره دلالت های ثلاث نیست.

مرحوم بروجردی سپس اضافه می کنند:

«لكن المتأخرين لما لم يتأملوا في كلام القدماء حق التأمل، و ظنوا أن دلالة المفهوم من قبيل دلالة الالتزام - أي ما يكون لازم المعنى خارجاً وقوعاً في «حيص بيص» في توجيه المفاهيم، فقالوا: إن أداة الشرط تدل على العلية المنحصرة، و الوصف المعتمد يُشعر بالعلية، و تجاوزوا



عن الإشعار إلى الدلالة، و عنها إلى الدلالة المنحصرة و هكذا وقعوا في حيرة أخرى؛ حيث نظروا في كلام القدماء [فوجدوهم] يقولون: إنّ المفهوم الكذائي هل هو حجة أم لا؟ مع أنّ الدلالة الالتزامية حجة بلا إشكال، فأولّوا كلامهم بأنّ المقصود أنّ المفهوم ثابت أو لا؟ و إلّا فمع ثبوته فهو حجة بلا إشكال، فالنزاع صغرى، لا كبرى.

كلّ ذلك للاختلاط الواقع منهم؛ لأجل قلة التتبع في كلام القوم، و ما يظهر للمتأمل فيه بعد التتبع أنّ دلالة المفهوم عندهم دلالة أخرى خارجة عن الدلالات اللفظية، و مع كون الكلام ذا مفهوم بهذا المعنى - أى لا في محلّ النطق - وقع البحث بينهم فى أنّ هذه الدلالة هل هي حجة، و يمكن الاستدلال عليها و الاحتجاج بها أم لا؟ فالنزاع كان بينهم كبرياً لا صغرياً^۱

توضیح:

۱. اصوليون متأخر در كلام قدماء اصوليون دقت نکرده اند و پنداشته اند که «مفهوم» همان دلالت التزامی است (دلالت التزام: دلالت بر خارج لازم)
۲. و به همین جهت در مشکل افتاده اند.
۳. و برخی چنین توجیه کرده اند که: اداة شرط دال بر علیت منحصره است [پس شرط مفهوم دارد چرا که لازمه ی عقلی انحصار علت، عدم الحکم عند عدم الشرط است] و وصف مشعر به علیت است و بالاتر از اشعار، دلالت بر علیت دارد و بالاتر آنکه دال بر علیت منحصره است. [پس وصف مفهوم دارد]
۴. متأخرین همچنین از جهت دیگری هم به مشکل برخورد کرده اند چرا که دلالت التزام قطعاً حجت است در حالیکه قدما در حجّیت مفهوم تردید کرده اند.
۵. و به همین جهت متأخرین، کلام قدما را چنین حمل کرده اند که: «آیا شرط مفهوم دارد یا نه» (و الا اگر مفهوم داشته باشد، چون معلوم می شود که خارج لازم و لازم بین است، قطعاً حجت است)
۶. در حالیکه اگر کسی کلمات قدما را تتبع کند می فهمد که مراد قدما از «مفهوم»، چیزی غیر از دلالت التزام (دلالت های لفظی) است
۷. پس نزاع از دیدگاه قدما، نزاع کبری است، یعنی با اینکه می دانند مفهوم هست می گویند آیا حجت است یا نه؟ (در حالیکه متأخرین می خواهند نزاع را صغری طرح کنند)

